

مصاحبه علمی

اشاره

نوشتار حاضر، گزارشی است از میزگرد علمی ترتیب داده شده از سوی سردبیر مجله با حضور اساتید محترم آقایان حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمود تقی زاده داوری، دکتر غلامرضا جمشیدیها و دکتر حسین کچوئیان در زمینه مفهوم «شیعه شناسی»، موضوعات مورد مطالعه، اهداف و روش ها که امید است روزه ای باشد برای تحقیق و تدبیر بیشتر اندیشمندان و متفکران حوزه و دانشگاه.

خانم محمدی: در عرصه مطالعات جامعه شناسانه دین، دو مفهوم بسیار رایج هستند: یکی «جامعه شناسی دین» و دیگری «جامعه شناسی دینی». «جامعه شناسی دین» همان جامعه شناسی است که نهاد دین را مانند سایر نهادها بررسی می کند. بنابراین، شیعه هم به عنوان یک مذهب موضوع مطالعه جامعه شناختی واقع می شود. پس طبیعتاً شاخه ای به نام «جامعه شناسی شیعه» هم وجود خواهد داشت. «جامعه شناسی دینی» را هم بعضی ها مطرح می کنند. تعریف «جامعه شناسی دینی» چیست؟ مفروضات و روش آن کدام است؟ با توجه به آنکه «جامعه شناسی شیعی» هم به عنوان یک شاخه از جامعه شناسی وجود خواهد داشت، تعریف آن چیست؟ این بحث دوم یک مقدار دامنه دار و پیچیده است. بعضی ها می گویند اصلاً نداریم، بعضی ها هم

هدف. «شیعه‌شناسی» هم به عنوان یک رشته بین رشته‌ای، بین الهیات و علوم اجتماعی از این قاعده مستثنا نیست. در واقع، رشته شیعه‌شناسی هم موضوع دارد، هم روش و هم اهداف. به لحاظ موضوع، شیعه‌شناسی مطالعه فرقه‌ای است به نام «شیعه». ویژگی این فرقه از میان سایر گروه‌های اسلامی این است که به امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام و اولاد او اعتقاد دارد و به جای تفسیر قرآن از طریق صحابه، به تفسیر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گردن می‌نهد. به عبارت دیگر، «شیعه» گروهی است که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را ثقلی در کنار ثقل قرآن قرار می‌دهد و برای تفسیر قرآن، به آنها مراجعه می‌کند؛ فرقه‌ای که دنباله‌رو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، به جای این‌که دنباله‌رو صحابه او باشد. همین جمعیتی که ما از آن به عنوان «شیعه» نام می‌بریم، ابتدایی دارد، تطوّر و بسط تاریخی دارد، وضعیتی هم در حال دارد. در عین حال، در طول تاریخ، دانش‌هایی را هم بسط داده است که همه این موارد باید مورد مطالعه قرار گیرند. اما پیدایش و تطوّر تاریخی این قوم را معمولاً با روش‌های تاریخی مورد تحقیق قرار می‌دهیم. وضع

می‌گویند داریم. اگر ما جامعه‌شناسی مسیحی داریم باید جامعه‌شناسی شیعی هم داشته باشیم. احتمالاً این بحث را باید بگذاریم برای جلسه بعد. ولی برگردیم به جامعه‌شناسی شیعه. فصلنامه ما در چند موضوع بحث می‌کند؛ یکی الهیات، یکی تاریخ، و دیگری جامعه‌شناسی. فعلاً سؤال این است که تعریف جامعه‌شناسی شیعه چیست؟ و اصلاً تعریف شیعه‌شناسی چیست؟ من فکر کنم بهتر است ابتدا یک مفهوم‌شناسی مطرح بشود. جناب آقای دکتر تقی‌زاده خودشان اول شروع کنند بینیم اصلاً شیعه‌شناسی چیست؟ و سپس به جامعه‌شناسی شیعه بپردازیم. چون مروج این مفهوم در کشور ما، ایشان هستند، خوب است خود ایشان این مفهوم را شرح کنند و سپس دوستان مشارکت نمایند.

تقی‌زاده داوری: به طور مختصر، باید عرض کنم که «شیعه‌شناسی» عبارت از رشته‌ای است که جماعت شیعه را به عنوان یک گروه مذهبی و یا یک فرقه دینی مورد مطالعه قرار می‌دهد. به طور کلی، هر علم را با سه عامل می‌توان تعریف کرد: با موضوع، با روش و با

روشی دارد، عرض می‌کنم: روش ترکیبی؛ یعنی آمیزه‌ای از روش‌های علوم دینی و علوم اجتماعی تجربی.

اما اینکه اهداف این رشته چیست؟ باید گفت: برای این رشته، یک هدف نظری می‌توان ترسیم کرد و یک هدف عملی کاربردی. در حال حاضر، «مؤسسه شیعه‌شناسی» تلاش می‌کند تا شناسنامه‌ای برای جوامع و گروه‌های شیعی موجود تهیه کند. جمعیت شیعیان، آداب و رسوم، شعائر و مناسک آن‌ها، پراکندگی شیعیان در جغرافیای مسکونی و وضعیت اقتصادی و سیاسی آن‌ها از مسائل مورد علاقه این مؤسسه هستند. این‌ها اهداف عملی و کاربردی ما هستند. به لحاظ نظری نیز هر قوم و قبیله‌ای باید خودش را بشناسد. طبعاً شیعه هم به عنوان یک فرقه و یک جماعت، باید خودشناسی داشته باشد و خود را به خوبی بشناسند. پس می‌توانیم «شیعه‌شناسی» را به عنوان یک رشته علمی و دانشگاهی، هم به لحاظ موضوع مستقل آن، هم با روش‌های ترکیبی آن و هم با اهداف نظری و عملی آن تعریف کنیم.

موجود آن، یعنی جوامع و گروه‌های شیعی موجود را با روش‌های متداول در عرصه‌های علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطالعه می‌کنیم. اما در عین حال، این روش‌های مرسوم در علوم اجتماعی نمی‌توانند در عرصه دانش‌هایی که خود شیعیان بسط داده‌اند - مثل علم تفسیر، حدیث، فقه و امثال آن - کارایی داشته باشند؛ زیرا این دانش‌ها، دانش‌های نقلی، متنی و تفسیری هستند. محقق در این‌گونه دانش‌ها، با سلسله سندها و گزارش‌ها کار دارد و سپس به محتوای حدیث و به مدلول آن‌ها می‌پردازد. بنابراین، رشته «شیعه‌شناسی» در مجموع، از روش‌های ترکیبی استفاده می‌کند. در مورد دانش‌هایی که خود شیعیان بسط داده‌اند، از روش‌های تفسیری، اسنادی، روش‌های جرح و تعدیل، روش‌های فهم محتوای متون دینی (همان روش‌های متداول در حوزه‌های علمیه) استفاده می‌کند. در مورد تاریخ تشیع نیز از روش‌های تاریخی بهره می‌برد، و برای مطالعه وضعیت موجود شیعیان نیز از روش‌های متداول در علوم اجتماعی استفاده می‌نماید. بنابراین، اگر بپرسید که شیعه‌شناسی چه

خانمحمدی: پس با این وصف، موضوع رشته «شیعه‌شناسی» تنها شیعه امامیه نیست، بلکه مطلق شیعه است.

تقی‌زاده داوری: بله، این‌طور است. به لحاظ مفهومی این چنین است که همه فرق شیعی را دربرمی‌گیرد، ولی ما در مؤسسه شیعه‌شناسی تنها در شیعیان امامیه (شیعیان دوازده امامی) متمرکز هستیم و آن‌ها را مورد پژوهش قرار می‌دهیم.

کچوئیان: «شیعه‌شناسی» یک عنوان کلی است که زیر عنوان‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد؛ بسته به اینکه شما چه بعد یا ابعادی از شیعه را مد نظر داشته باشید و اصولاً شیعه را چه بدانید. تا پیش از شکل‌گیری این مجموعه تحقیقاتی، مطابق سنتی که در عالم اسلام و حوزه‌های دینی ما مرسوم بود، اگر می‌گفتید «شیعه‌شناسی»، آنچه به ذهن متبادر می‌شد در واقع، پدیده‌شناسی شیعه بود و باز هم به احتمال زیاد، از منظر کلامی، گروهی و جماعتی و به صورت تخصصی‌تر، فرقه‌ای مذهبی که وجه مشخصه‌شان این است که اعتقادات

خاص خود را از درون دیانت اسلام به دست می‌آورند و بر این اساس، «شیعه‌شناسی» یعنی شناخت این مجموعه اعتقادات. از لحاظ سنتی، با توجه به فهمی که مسلط بوده، قاعدتاً شیعه‌شناسی بعد کلامی پیدا کرده است؛ یعنی عقاید این مجموعه. البته شیعه‌شناسی منحصر به این نیست؛ یعنی از همین منظر محدود هم که نگاه کنید، شیعه یک بعد فقهی داشته، یک بعد کلامی. بنابراین، «شیعه‌شناسی» یعنی شناخت اعتقادات کلامی خاص این مجموعه. شما می‌توانید شعب دیگری را هم تصور کنید. عقیده یک بعد خداشناسانه دارد، یک بعد معادشناسانه. ابعاد خاصی را هم می‌توانید در فکر شیعی تصور کنید؛ مثل ادبیات شیعه. شیعه‌شناسی مستلزم این است که روی آن‌ها بحث شود. منظورم این است که تا پیش از این، وقتی می‌گفتید «شیعه»، فکر و عقیده و یک مجموعه از معارف و دانش‌ها مورد نظر بود و این به تنوع دانش‌های متصور ربط پیدا می‌کرد و شیعه را به عنوان یک عقیده تعریف می‌کرد. در نتیجه، در شیعه‌شناسی می‌توانستید حوزه‌های مطالعاتی

«کامیونیتی» (اجتماع) در مورد آن صورت گیرد. گاهی می‌توان گفت: شیعه به عنوان یک گروه با معنایی کاملاً دقیق مدّ نظر است؛ مثل فرقه‌های صوفی و نظیر آن، یا حتی فرقه‌های سیاسی دوران جدید. بسته به اینکه آن قالب یا صورت اجتماعی که شیعه در آن محقق شده چطور است، حوزه مطالعاتی شما هم متفاوت خواهد بود. ولی به طور اصولی، این‌ها این عنوان و این مشخصه را در برمی‌گیرند که شیعه یک گروه واقعی است؛ یک گروه محقق و جماعتی از جماعت‌های انسانی که شما می‌خواهید آن را در قالب گروه‌بندی‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار دهید. از این منظر تجربی، «جامعه‌شناسی شیعه» یکی از حوزه‌هایی است که ممکن است شما برای مطالعات تجربی انتخاب کنید. این گروه ابعاد متفاوتی دارد؛ بعد انسان‌شناسی، تاریخی، اقتصادی و ...؛ یعنی بسته به مورد، مطالعه در آن فرق می‌کند؛ در واقع، حوزه‌های علمی که از آن منظر شما باید به آن‌ها نگاه کنید. البته ممکن است کسی به این قضیه مثل کنت نگاه کند؛ می‌گفت: «جامعه‌شناسی» یعنی همه علوم اجتماعی. به این معنا، شاید

گوناگونی بر حسب این عقاید و دانش‌ها در نظر بگیرید که البته ظاهراً در قالب موجود، این مرکز فقط بعد الهیاتی آن‌ها را مدّ نظر قرار می‌دهد، در صورتی که می‌توان شعب گوناگونی را تصور کرد و شیعه را به عنوان یک مجموعه عقیده درآورد، نه عقیده‌ای صرفاً محدود به بعد فقهی، کلامی یا تفسیری؛ یعنی شیعه الزاماً به این مجموعه از عقاید و اعتقادات و دانش‌های خاص محدود نشود، بلکه گستره وسیع‌تری را در برگیرد که کلیه معارف را شامل شود؛ کلیه معارفی که شیعیان به آن‌ها پرداخته‌اند. اگر چنین نگاهی به شیعه داشته باشیم، به تدریج، وارد حوزه دیگری می‌شویم که حوزه مطالعات تجربی است.

ممکن است شیعه به عنوان یک جماعت و گروه مدّ نظر باشد؛ به عنوان یک اجتماع و جامعه. این بسته به منظر شماست. اگر شیعه‌ای وجود داشت که کشوری ایجاد کرده بود، «جامعه» به حساب می‌آید. اگر شیعه‌ای بود که شکل یک اجتماع محلی در درون دولت‌ها و ملت‌های موجود پیدا کرده بود، در آن صورت، باید مطالعاتی از نوع مطالعات اجتماعی با تعریف خاص یعنی

همان‌هایی که در یک وجه دیگر، صرفاً از منظر کلامی و عقیدتی به آن‌ها نگاه می‌شد، از منظر تجربی و با ابزار علوم تجربی مورد مطالعه قرار گیرند. در این صورت، شما حوزه‌های متعددی خواهید داشت. اما اگر «جامعه‌شناسی شیعه» را به معنای کنتی (به معنای گسترده) در نظر نگیرید، حوزه‌ای خواهید داشت در درون حوزه‌های موجود مطالعات تجربی و با موضوعات و روش‌ها و در واقع اهداف بسیار مشخص که به نظر نمی‌رسد خیلی لازم باشد که در این مقطع به آن‌ها پردازیم تا بخواهیم بفهمیم که جامعه‌شناسی شیعه چیست.

جمشیدیها: من تصور می‌کنم تعریف این مجموعه را کسی جز بنیانگذار این مجموعه نمی‌تواند بگوید؛ به دلیل اینکه من معتقدم بار معنایی واژه‌ها را ما به آن‌ها می‌دهیم، یا می‌توانیم گستردگی معنایی به آن‌ها بدهیم، یا می‌توانیم از آن‌ها حذف کنیم.

در بحث جامعه‌شناسی و شیعه‌شناسی، آنچه مطرح نظر و مرکز این مفهوم است، شیعه است. در واقع، وقتی می‌گوییم شیعه به عنوان یک «گروه» مطرح است،

شما در این مجموعه، چنین چیزی را مد نظر داشته باشید. بنابراین، وقتی می‌گوییم: «جامعه‌شناسی شیعه» یعنی همه علوم اجتماعی، و مطالعه تجربی این گروه بسته به موقعیت‌های گوناگون فرق می‌کند؛ گاهی مواقع دولت و ملت است، گاهی جماعت است، گاهی اجتماع. در هر صورت، یعنی چنین گستره وسیعی مورد نظر خواهد بود؛ تاریخ، اقتصاد، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و مانند آن‌ها. به وجه خاص و اخص در مورد جامعه‌شناسی هم از منظر سیاسی، فرهنگی و از منظرهای متنوع دیگر مورد نظر است. بنابراین، شما تعداد زیادی از حوزه‌های مطالعاتی و زمینه‌های مطالعاتی خواهید داشت. در حوزه تجربی، همان مقوله‌هایی که در وجه اول، از منظر صرفاً معرفتی و دانشی به آن‌ها می‌پردازید، ممکن است شناخت ثانوی از آن‌ها بخواهید که در - مثلاً - حوزه جامعه‌شناسی دانش می‌گنجند؛ یعنی باید دید این عقاید شیعه و این - به اصطلاح - دانش‌های شیعی، مثل فقه و کلام، در بستر اجتماعی، چه ربط و رابطه خاصی بین آن‌ها و بین شرایط تاریخی خاص این علوم و این معارف وجود داشته است؛

دارد محقق است، و محقق متناسب با شرایط مورد مطالعه‌اش، از یک فن استفاده می‌کند و آن را پیاده می‌نماید؛ ممکن است در یک جا کارایی داشته باشد و در جای دیگر چندان کارا نباشد. بنابراین، اگر زمانی علاقه‌مند باشیم گروه‌های موجود شیعه را بررسی کنیم، ممکن است ضرورت ایجاد کند از کار تجربی استفاده کنیم. کار تجربی هم ممکن است به تکنیک استفاده از پرسش‌نامه بینجامد، یا ممکن است به مصاحبه بینجامد. ولی اگر خواسته باشیم شیعه را در طول تاریخ گذشته‌شان مطالعه کنیم، ممکن است از روش تاریخی استفاده کنیم. نکته بعدی اینکه ما برای شناخت شیعه، از همه علوم استفاده می‌کنیم، از جمله جامعه‌شناسی.

برای شناخت تولیدات فکری این گروه هم چون این گروه، مذهبی است، تولیدات علمی‌اش را، که به شکل فقه، فلسفه، کلام، تفسیر و به شکل‌های دیگر تجلی پیدا کرده‌اند، باید بشناسیم و نقش آن‌ها را در تمدن‌سازی ارزیابی کنیم. وقتی می‌خواهیم نقش شیعه را در تمدن‌سازی بگوییم، باید نقش آن را در تشکیل دولت‌ها هم بگوییم؛ چه

کلمه «گروه» هم که اینجا به کار می‌رود، بر اثر اغماض است. ممکن است شیعه شکل‌های متفاوتی در طول تاریخ داشته، ولی به هر حال، اصل بحث این است که ما مجموعه‌ای را یا به عنوان فرقه و یا به عنوان یک گروه تحت عنوان «شیعه» در این مؤسسه و مرکز علمی مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. من استناد می‌کنم به حرف‌های آقای دکتر تقی‌زاده که فرمودند: این مجموعه یک تظور تاریخی داشته و درست هم هست؛ یعنی گذشته‌ای داشته، وضع موجودی هم دارد. اما من یک نکته را هم اضافه می‌کنم: برای شناخت این گروه، ما می‌توانیم از همه علوم اجتماعی استفاده کنیم. فرض کنید می‌توانیم از جامعه‌شناسی کمک بگیریم تا این گروه را بشناسیم، می‌توانیم از تاریخ هم استفاده کنیم تا این گروه را بشناسیم، یا از مردم‌شناسی. بنابراین، هر کدام از علوم محدودی را مسورد بررسی قرار می‌دهند. بنابراین، بسته به این‌که ما چه چیزی را می‌خواهیم مطالعه کنیم، روش هم تغییر می‌کند. من نمی‌گویم کدام روش بهتر است، ویر می‌گوید: اصلاً روش تکنیک است، فن است، آنچه اصالت

دولت‌هایی شیعی بودند؟ فرض کنید «ادریسیان» در افریقا قدرت داشتند، یا دولت‌های دیگری که در پس دولت‌های شیعی به وجود آمدند. باید تولیدات صنعتی و علمی‌شان را خوب بشناسیم. بنابراین، این مجموعه وسیع و گسترده می‌تواند شیعه‌شناسی را در برگیرد، ولی متناسب با امکانات، ما در این شرایط تاریخی، فقط به الهیات و تاریخ و جامعه‌شناسی می‌پردازیم.

کچوئیان: مطلبی در سخنان دکتر جمشیدیه‌ها هست که در این باره تذکری به نظرم می‌رسد. این که یک حوزه علمی چیست و به چه چیزی می‌پردازد، قاعدتاً به دست من و شما نیست. «شیعه‌شناسی» یک معنای مشخص و روشنی دارد که مستقل از فرض فارض و مقاصد و اهداف فرد خاصی به عنوان کارفرما است. بله، آقای دکتر تقی‌زاده می‌توانند تعیین کنند که می‌خواهند به چه چیزی پردازند، یا می‌توانند اصطلاحی برای خودشان جعل کنند و بگویند: شیعه‌شناسی یعنی این. بر سر این اصطلاح با هم مناقشه نمی‌کنیم. ولی اگر مفهوم «شیعه‌شناسی» را به طور عمومی مطرح کردیم، به ذهن متبادر خواهد شد که این مجموعه را از دو بعد اعتقادات و واقعیتش می‌توان شناخت. بررسی از منظر اعتقادات، همان روشی است که معمولاً انجام می‌شود و از منظر واقعیت هم آنچه در حوزه‌های تجربی متعدد نهفته است - همان‌گونه که بحث شد - از منظر اقتصاد و جمعیت‌شناسی و جغرافیا و مانند آن‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد. ممکن است به عنوان یک مؤسسه یا یک شخص مقاصدی داشته باشیم و به برخی از این ابعاد پردازیم، ولی اصل قضیه شناخت شیعه است که باید بینیم برای این منظور چه باید بکنیم. اگر گفتیم منظور ما «شیعه‌شناسی» است و ما می‌خواهیم مجموعه‌ای را که شیعه هستند بشناسیم، دیگر به اختیار ما و شما نیست که چطور و به چه ترتیبی نسبت به آن شناخت پیدا کنیم، باید بینیم اقتضای شناخت این موضوع و این مجموعه چه چیزی است و چه علمی می‌توانند به آن پردازد و چه کاری باید انجام شود تا به طور کلی بگوییم: حاصل این مجموعه کارها می‌شود شناخت یک گروه به اسم «شیعه».

دولت‌هایی شیعی بودند؟ فرض کنید «ادریسیان» در افریقا قدرت داشتند، یا دولت‌های دیگری که در پس دولت‌های شیعی به وجود آمدند. باید تولیدات صنعتی و علمی‌شان را خوب بشناسیم. بنابراین، این مجموعه وسیع و گسترده می‌تواند شیعه‌شناسی را در برگیرد، ولی متناسب با امکانات، ما در این شرایط تاریخی، فقط به الهیات و تاریخ و جامعه‌شناسی می‌پردازیم.

کچوئیان: مطلبی در سخنان دکتر جمشیدیه‌ها هست که در این باره تذکری به نظرم می‌رسد. این که یک حوزه علمی چیست و به چه چیزی می‌پردازد، قاعدتاً به دست من و شما نیست. «شیعه‌شناسی» یک معنای مشخص و روشنی دارد که مستقل از فرض فارض و مقاصد و اهداف فرد خاصی به عنوان کارفرما است. بله، آقای دکتر تقی‌زاده می‌توانند تعیین کنند که می‌خواهند به چه چیزی پردازند، یا می‌توانند اصطلاحی برای خودشان جعل کنند و بگویند: شیعه‌شناسی یعنی این. بر سر این اصطلاح با هم مناقشه نمی‌کنیم. ولی اگر مفهوم «شیعه‌شناسی» را به طور عمومی

شیعه‌شناسی داشتند. شیعه‌شناسی در این رشته‌ها به صورت تکه تکه و پاره پاره مورد مطالعه قرار می‌گرفت؛ مثلاً، ملل و نحل سابقه تاریخی پیدایش این فرقه را بررسی می‌کرد، علم کلام دیدگاه‌های نظری و یا به تعبیر دیگر، آموزه‌های این قوم را بررسی می‌کرد. ولی اکنون ما فکر می‌کنیم که ضرورت دارد یک رشته مستقلی ایجاد کنیم تا شیعه را به عنوان یک کل، که یک ابتدای تاریخی دارد، تطوّر و بسط تاریخی دارد، وضعیت موجود دارد و در طول تاریخ‌هایی را بسط داده است، مورد تحقیق قرار دهیم؛ بیاییم این‌ها را در یک دانشکده، در یک دپارتمان و در یک رشته جامع و مستقل بین‌رشته‌ای مورد توجه قرار دهیم. بیاییم این دانش پراکنده در میان رشته‌های دیگر را به صورت یک کل درآوریم، ابعاد گوناگون شیعه را یکجا مورد پژوهش قرار دهیم.

مسئله دیگری در اینجا باقی می‌ماند و آن اولویت‌های پژوهشی است. آیا «مؤسسه شیعه‌شناسی» همه مسائل شیعه را پژوهش می‌کند و یا از میان آن‌ها گزینش می‌کند و اولویت‌بندی دارد؟ این بحث منطقی‌اً درست است و به نظر

تقی‌زاده داوری: به نظر می‌رسد که مورد این خلدون و علم عمران او کمک خوبی برای رشته نوین ما، یعنی «شیعه‌شناسی» باشد. ابن خلدون می‌گوید: مطالعه مسائل اجتماعی را من خلق نکردم، بلکه قدما نیز به مسائل اجتماعی می‌پرداختند. قدما نکاح و طلاق را مطالعه می‌کردند، درباره جنگ و صلح بحث می‌کردند، حکومت و معیشت را مطالعه می‌کردند، درباره هنر و تجمل‌خواهی تحقیق می‌کردند، ... ولی ابن خلدون در ابتدای مقدمه خود می‌گوید: قدما مباحث اجتماعی را به صورت پراکنده مورد مطالعه قرار می‌دادند؛ بخشی در علم اخلاق، بخشی در علم تاریخ، بخشی در علم کلام، بخشی در فلسفه و بخشی را نیز در علم فقه. من احساس کردم که ضرورت دارد دانشی وجود داشته باشد به نام «علم عمران» که یکجا و یکپارچه مباحث عمران و جامعه را مطالعه کند؛ بادیه‌نشینی، شهرنشینی، دولت و اقتصاد را مورد مطالعه قرار دهد. بنده هم می‌خواهم از این تجربه کمک بگیرم و بگویم: بله، ما در گذشته، «شیعه‌شناسی» را در قالب ملل و نحل داشتیم. متکلمان، فقها، محدثان و مورخان ما، همه

در جامعه‌شناسی شیعه ادامه یابد. بنابراین، ابتدا باید این واژه را معنا کنیم، سپس در اولویت‌های پژوهشی آن بحث کنیم.

جمشیدیه‌ها: من فکر می‌کنم اینکه آقای دکتر کچوئیان فرمودند: ما اینجا در فکر تصحیح علم نیستیم، در پی مطالعه گروه هستیم، تنها چیزی که ممکن است شما اینجا بفرمایید این است که بگویید: ما در تعریف خودمان، این گروه را چنین تعریف می‌کنیم؛ همان‌گونه که آقای دکتر تقی‌زاده توضیح دادند، عموماً از الهیات معنای «تئولوژی» را تصور می‌کنند و آن را به علم کلام ترجمه می‌کنند، اما ایشان آن را به معنای تمام علوم الهی و دینی در نظر می‌گیرند؛ یعنی خودشان آن را تعریف کرده‌اند. بنابراین، من معتقدم که اینجا دو هدف عمده داریم؛ در مرحله اول شیعه‌شناسی است؛ در مرحله دوم، جامعه‌شناسی شیعه. بنابراین، بخشی از این کار را قدما انجام داده‌اند؛ یعنی تولیدات علمی در حوزه مطالعات دینی را انجام داده‌اند. چیزی که اکنون بر آن تأکید می‌شود دو مفهوم جدید در کنار الهیات است که قدما گفته‌اند و آن تاریخ و

می‌رسد که عملاً تنها راه موفق وجود یک مؤسسه پژوهشی است. ما در حال حاضر، در سه عرصه الهیات، تاریخ و جامعه‌شناسی متمرکز هستیم. در عین حال، خوب است این توضیح را هم اضافه کنم: مقصود ما از واژه «الهیات» فقط علم کلام نیست. «الهیات» یعنی همه دانش‌های دینی شامل علم کلام، فقه، فلسفه، حدیث‌شناسی، تفسیر و سایر دانش‌های سنتی. همه آن‌ها را می‌توانیم تحت عنوان «الهیات شیعی» جای دهیم؛ یعنی «الهیات» واژه عامی است که همه دانش‌های اسلامی را فرا می‌گیرد. اگرچه بعضی از دوستان می‌گویند: هنگامی که لفظ «الهیات» را می‌گویید، بلافاصله «تئولوژی» به ذهن می‌آید، «تئولوژی» هم معادل علم کلام است و فقط علم کلام را شامل می‌شود، ولی منظور ما از این کلمه، معنای اعم آن است. در مجموع، من عرایضم را با جملات ذیل جمع می‌کنم: ما قومی داریم به نام «شیعه» که ریشه در تولد اسلام دارد. ما می‌خواهیم با روش‌های الهیاتی، تاریخی و جامعه‌شناسانه این قوم را بشناسیم. البته من فکر می‌کنم به لحاظ اینکه ما جامعه‌شناس هستیم، طبعاً باید بحثمان

کنیم، یا در بعضی از علوم موجود می‌توان آن را بررسی کرد؟ این موضوع بحث ماست. من عرض کردم که «شیعه‌شناسی» به عنوان شناخت یک گروه اجتماعی خاص - با تفصیلی که عرض کردم - ابعاد متفاوتی دارد و من فکر نمی‌کنم مستلزم تأسیس یک علم باشد، بلکه در علوم موجود می‌توانیم این کار را انجام دهیم. اما این دست شما و ما نیست که بگوییم: برای شناخت این گروه، ما فقط می‌خواهیم - مثلاً - این قسمت از آن را مطالعه کنیم، یا شناخت این گروه با این قسمت حاصل می‌شود. این دست ما نیست، مگر اینکه از حیث نظری استدلال کنیم که در شناخت این گروه، باید به این اکتفا کرد و لازم نیست دنبال چیز دیگری برویم. من گفتم که شیعه‌شناسی - آن‌گونه که من می‌فهمم - به عنوان یک گروه اجتماعی و به عنوان یک عقیده، دو بعد دارد: به عنوان یک گروه واقعی، این مطالعات تجربی متعدد و این حوزه‌های کاری را دارد، و به عنوان یک عقیده هم ما در گذشته این کار را انجام می‌دادیم و اکنون هم انجام می‌دهیم. از این نظر، احتمالاً شباهت‌هایی با روش‌های گذشته دارد؛ به نظر می‌رسد

جامعه‌شناسی است. بنابراین، بحث ما حول محور گروه‌شناسی است؛ یعنی شناخت در محور گروه. یکی از گروه‌ها هم شیعه است. ما باید بینیم که در شناخت گروه‌ها، از چه نظریه‌هایی استفاده می‌شود و چطور یک گروه شناخته می‌شود.

کچوئیان: منظور من از نکته‌ای که تذکر دادم این است که ما در مقام تأسیس یک علم نیستیم. یک موقع کسی مثل کنت آمد، گفت: چیزی داریم به اسم «جامعه»؛ می‌خواهیم آن را مطالعه کنیم و پیش از این هم، نه مفهومش وجود داشت، نه اصطلاحش؛ ما آن را جعل می‌کنیم و می‌گوییم باید آن را مطالعه کنیم، این علم را هم برایش تأسیس می‌کنیم. عده‌ای دیگر گفتند: این کار خوبی است، یک موضوعی، یک مفهومی پیدا کردید. ولی این موضوع را در جای دیگر هم می‌توان مطالعه کرد، به اسم «روان‌شناسی». دعوای روان‌شناس‌ها و جامعه‌شناس‌ها از همین جاست. به طور کلی، ما در مقام بحث هستیم که شیعه‌شناسی چه اقتضائاتی و چه نیازهایی دارد و وضعیت چطور است؛ آیا باید یک علم تأسیس

دارد. اگر بخواهید این گروه را بشناسید، دو بعد دارد: یک بعد علمی - اقتصادی و یک بعد واقعی. در گذشته، در حوزه‌های ما به بعد علمی - اقتصادی می‌پرداختند، این یک وجهی دارد که احتمالاً شیعه‌شناسی شما هم باید بیشتر به آن پردازد و آن هم اینکه در گذشته و در حال، در حوزه‌ها وقتی درباره شیعه بحث می‌شود، شناخت‌هایشان از شیعه بعد تجویزی دارد؛ این نگاه ثالث و نگاه بیرونی را به شیعه ندارند که در این حوزه‌های جدید، شیعه یعنی چه. شما به عنوان یک پرسشگر در دانشگاه فلان کشور وقتی می‌خواهید دانش‌های شیعی را بشناسید، موضع ثالثی دارید، یک انسان درگیر در دانش شیعی نیستید، به عنوان یک فقیه و متکلم شیعی به آن نگاه نمی‌کنید، بلکه از بیرون به آن نگاه می‌کنید و این موضع ثالث تمایزی بین این نوع مطالعات که اکنون در حوزه‌های ما هستند، ایجاد می‌کند. البته بعضی از اهل حوزه هم ممکن است این موضع را بگیرند؛ اشکالی ندارد. ما فکر نمی‌کنیم که منعی وجود داشته باشد، ولی فکر می‌کنیم که اینجا کمتر است. در «شیعه‌شناسی» چنین موضعی وجود

تمایزاتی هم با آن‌ها دارد، حتی از این حیث که آقای دکتر تقی‌زاده می‌گویند: من اصطلاح «الهیات» را برای این شاخه جعل کردم. من در این اشکالی نمی‌بینم. البته ایشان باید بیان کند که منظورش از این اصطلاح چیست؛ آیا الهیات را با معنای خاصی که در مسیحیت است یکی می‌داند؟ در مسیحیت الهیات را یک معنای گسترده‌تری مورد توجه قرار می‌دهند. البته همان جا هم تفکیک می‌کنند بین «کریستین ساینس» (علم مسیحی) و «تئولوژی». شاید ایشان دانش‌های شیعی در ذهنش بوده است؛ یعنی بخش اول - که در الهیات مسیحی مطرح است و در جهان مسیحیت اصطلاح جا افتاده‌ای است. اشکال ندارد کسی اصطلاح جعل کند، ولی کار خودش را دشوار می‌کند؛ اگر اصطلاح نامأنوسی جعل کند، که قبلاً این اصطلاح برای چیز دیگر جعل شده است، مردم نمی‌پذیرند؛ می‌گویند به چه دلیل زبان ما را خراب کردید؟ شما باید اصطلاحی را به کار ببرید که ما بفهمیم.

در هر صورت، به نظرم می‌رسد که «شیعه‌شناسی» حوزه‌ای، زمینه‌ای، قلمروی است که این اقتضانات معرفتی را

بگوید دیگران این موضوع را دربارهٔ این گروه ندیده‌اند و ما فکر می‌کنیم که لازم است این را هم بگوییم. بنابراین، می‌تواند نظر خودش را بگوید. البته باید مفاهیمی را که تعریف شده‌اند، مشترک ذهنی اند به کار برد، وگرنه خودش باید دنیال اصطلاحاتش برود و آن‌ها را برای همه بیان کند.

بنابراین، من هم معتقدم که موضوع تحقیق موضوع وسیعی است؛ علم ما و امکانات ما به این حصر می‌زند. اگر امکانات «مؤسسهٔ شیعه‌شناسی» اجازه دهد، خوب لازم است که به قول آقای دکتر کچوئیان اقتصاد شیعه را هم بررسی کنیم، انسان‌شناسی و مردم‌شناسی را هم بررسی کنیم، ولی من ابتدا توضیح دادم که این بحث دو وجه دارد؛ یعنی دو مفهوم مرکزی حول شیعه‌شناسی می‌چرخند: یکی بحث شناخت خودگروه است در طول تاریخ و وضعیت موجود آن؛ و دیگری تولیدات علمی این گروه است در طول تاریخ یا به معنای دیگر، تولیدات تمدنی آن.

تقی‌زاده داوری: من برای تعبیر از «تئولوژی»، مؤیدی دارم. دانشکدهٔ

دارد؛ یعنی وقتی به دانش‌های شیعه می‌پردازد، یک موضع ثالثی اتخاذ می‌کند و خودش را به شکل درست فقه و کلام شیعی محدود نمی‌کند؛ همه اقوال و نظرها را می‌شنود و عمومی‌تر به مسئله می‌پردازد. به صورت دقیق‌تر، رویکرد نظری خاصی به شیعه دارد. علت اینکه آقای دکتر تقی‌زاده این تخصیص‌ها را زده‌اند و دانش‌های خاصی را در نظر گرفته‌اند این است که فکر می‌کرده‌اند در این زمینه کمبودهایی وجود دارند، وگرنه چرا فقط جامعه‌شناسی شیعه؟ چرا اقتصاد شیعه نه؟ چرا جمعیت‌شناسی شیعه نه؟ چرا جغرافیای شیعه نه؟ چرا تاریخ شیعه نه؟ چرا انسان‌شناسی شیعه نه؟

جمشیدیها: حرف‌های ما با همدیگر متفاوت نیستند. حرف اساسی من این است که بالاخره کانت گفت: جامعه این‌جوری است، موضع را مشخص کرد. ما هم قبول داریم که در هر علم، برخی مسائل اجماعی وجود دارند که تعریف شده‌اند. من هم قبول دارم که در شیعه به عنوان یک گروه، نظریه‌هایی وجود دارند. ولی ممکن است کسی خودش مدعی باشد، یعنی اینقدر علم داشته باشد که

در ذهن مخاطب نیز یک مفهوم روشن و شناخته‌شده‌ای نقش می‌بندد که گنگ نیست، مبهم و مجمل نیست؛ مخاطب می‌فهمد که مقصود من چه بوده است. همین مقدار برای جواز استعمال این واژه به صورت عام کافی است.

کچوئیان: چرا نگوییم: «دانش‌های

اسلامی» یا «دانش‌های دینی»؟ دانش‌های دینی به اعتبار موضوع، از همدیگر تفکیک می‌شوند. البته بعضی از آن‌ها هم اعتباری دارند که هدف‌ها به آن‌ها وحدت می‌بخشند. بعضی از این‌ها موضوعات خاصی دارند و این بُنیه می‌آورد و اشکالی هم ندارد. ما می‌گوییم: از این به بعد، الهیات را با یک معنای موثّق تری مورد استفاده قرار می‌دهیم، ولی نظر شما دانش‌های شیعی‌اند؟ بسیاری از علوم هستند که تحت عنوان الهیات جای نمی‌گیرند؛ مثلاً، «اصول» را ما کجا به عنوان الهیات به کار می‌بریم؟ آیا این استعمال درست است؟ مگر اینکه بگوییم: در جهان مسیحیت - مثلاً - این‌گونه استعمال شده است، آن را بیاوریم و اینجا هم استعمال کنیم. این اشکالی ندارد، ولی با توجه به این مقدمه

الهیات دانشگاه تهران را در نظر بگیرید. گروه حدیث دارد، گروه فلسفه و کلام دارد، گروه فقه و اصول دارد. واژه «الهیات» همه این عرصه‌ها و سایر عرصه‌هایی را که ذکر نکردم، در برمی‌گیرد. من شاهدیم را که عرض کنم، ایرادها رفع می‌شوند.

کچوئیان: شاید از باب تغلیب این‌طور است؛ یعنی آنجا دانشکده معقول و منقول است. گفتم: ما معادلش را در مسیحیت داریم.

تقی‌زاده داوری: ما در آنجا بخش و گروه مستقلی به نام «الهیات» نداریم. در دانشکده معقول و منقول هم یک چیز مستقلی تحت عنوان «الهیات» نداشتیم. همان شاخه‌های مذکور است که از همه آن‌ها با یک واژه عام به نام «الهیات» تعبیر می‌شود.

کچوئیان: در تقسیم‌بندی، ما یک الهیات به معنای اعم داریم، یکی به معنای اخص.

تقی‌زاده داوری: هیچ اشکالی ندارد. پس ما امروز واژه «الهیات» را به کار می‌بریم و

دارند. ما یک مجموعه دانش شیعی داریم؛ مجموعه دانش‌های شیعی که در دیانت‌های گوناگون مطرح می‌شود. استفاده از این اصطلاح یک مقدار مشکل ایجاد می‌کند.

تقی‌زاده داوری: آیا پیشنهاد شما «دانش‌های شیعی» است؟

کچوئیان: بله، «دانش‌های شیعی».

خانم‌محمدی: اجازه دهید بحث در اطراف سؤال اول را در همین جا متوقف کنیم و سراغ جامعه‌شناسی شیعه به صورت خاص‌تر برویم. در مورد جامعه‌شناسی شیعه، می‌خواهیم اولویت‌های موضوع را مشخص کنید؛ مثلاً در مورد موضوع، می‌گوییم: کلیت شیعه، ولی درباره این کلیت، باز سؤال پیش می‌آید که شیعیان کدام منطقه؟ آیا شیعه امامیه امروز مهم است که مورد بحث قرار گیرد، یا همه فرق شیعی اهمیت یکسان دارند؟ یا مثلاً، مناسب است که شیعه مهم است، یا اندیشه شیعه مهم‌تر است؟ سؤال این است که اگر شما مسئول این مؤسسه بودید، به کدام یک اولویت می‌دادید؟

- که سابقه تاریخی دارد - که این تقسیم‌بندی بوده است، دانش‌ها را به اعتبار حوزه‌های موضوعی‌شان از همدیگر تفکیک می‌کنیم. اگر اینجا اسمش را «دانش‌های شیعی» بگذاریم، بهتر است.

تقی‌زاده داوری: در دانشکده الهیات رشته تفسیر داریم، فقه، فلسفه، عرفان، اصول فقه و حتی ادبیات عرب داریم. این‌ها همه در یک دانشکده قرار دارند و از زیرمجموعه‌های آن هستند.

کچوئیان: «الهیات» یک معنای خاص دارد. «تئولوژی»، که ارسطو و فلاسفه پس از او از آن استفاده کردند، یعنی: خداشناسی. خداشناسی هم از بحث‌های حکمت نظری است.

تقی‌زاده داوری: ولی همان مفهوم در طول تاریخ تطوّر و بسط پیدا کرده و امروزه عرصه وسیعی را شامل می‌شود.

کچوئیان: ما می‌توانیم بگوییم: خداشناسی عرفانی یا خداشناسی حدیثی. این‌ها موضوعات مشخصی

متفاوتند. می‌توان از شکل‌ها و نگاه‌های مختلف استفاده کرد. ولی ما در اینجا وضعیت متفاوتی داریم. من معتقد نیستم که از روش خاصی استفاده کنیم. ممکن است شما از هر روشی استفاده کنید. بنابراین، ما می‌خواهیم جمعیت این گروه را بشناسیم، از ویژگی‌های جمعیتی آن‌ها اطلاع پیدا کنیم، هم به لحاظ جمعیتی، هم اعتقادات، هم تحولاتی که در درون خودشان دارند. وقتی آن‌ها را به صورت جامعه‌شناسی نگاه می‌کنیم، در واقع آن ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی را مد نظر داریم. در اینجا، ما درباره جامعه‌شناسی به معنای نظری اصلاً بحث نمی‌کنیم، بلکه اینجا مفهوم جامعه‌شناسی تعدیل می‌شود و تا حد بررسی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان پایین می‌آید.

خانم‌حمیدی: ما می‌خواهیم قلمرو مطالعه را مشخص کنیم. چه قلمروهایی را باید در نظر بگیریم؟ شما این اولویت‌ها را چگونه تعیین می‌کنید؟

کچوئیان: اینجا یکی از جاهایی است که جناب آقای دکتر تقی‌زاده باید تعیین کنند؛

جمشیدیدها: موضوع اصلی بحث این مؤسسه «شیعه» است به عنوان یک گروه اجتماعی. بنابراین، چون به عنوان یک گروه اجتماعی مطرح است و ما می‌خواهیم به عنوان یک جامعه‌شناس به شیعه نگاه کنیم، ممکن است که از همه شاخه‌های جامعه‌شناسی برای تبیین وضعیت موجود شیعه، یعنی جامعه‌شناسی خانواده شیعه کمک بگیریم. «جامعه‌شناسی آسیب‌دیدگی» ممکن است یک نگاه آسیب‌شناسانه به این گروه بکند. بخشی هم مربوط به تطورات این گروه است که تحوّل پیدا کرده و به عصر حاضر رسیده، یا ممکن است جمعیت‌شناسی و پراکندگی جمعیت شیعیان را مورد بررسی قرار دهد. در اینجا، ممکن است از مردم‌شناسی کمک بگیریم و به عنوان یک جامعه‌شناس در مورد گروه‌های اجتماعی بحث کنیم. همان‌گونه که دکتر کچوئیان فرمودند، شیعه ممکن است یک خرده فرهنگ یا خرده گروه باشد؛ یعنی در جامعه‌ای خودش مؤسس یک دولت نباشد. در این صورت، وضع متفاوتی پیدا می‌کند. این خود یک نظریه سیاسی خاصی دارد. بنابراین، وضعیت‌ها

دقیق این سؤال را ایشان می‌توانند بگویند. ولی من به طور فرضی می‌توانم خط‌مشی‌ها یا سؤالاتی را مطرح کنم که از دل آن‌ها محورهای تحقیقاتی درمی‌آیند. برای من مسائل بسیاری وجود دارند که اگر قرار باشد چنین مجموعه‌ای را به دست من بدهند و بگویند تو اداره کن، برای من مسئله اصلی این خواهد بود که آیا شیعه بودن یک شخص وجه تمایز خاصی - از هر بعد - در رفتارهای اجتماعی او ایجاد می‌کند. من به ابعاد کلامی و عقیدتی کاری ندارم - البته نه از این باب که مهم نیستند، بلکه از این باب که این‌ها در جای دیگر هم مطرح می‌شوند - و ذهن من نسبت به آن‌ها تحریک نمی‌شود. در وضعیت حاضر، آنچه که من احتمالاً به خاطر آن تهییج می‌شوم این است که شیعه با این خصوصیات، با این حرف‌ها و سخن‌ها و عقاید، چه آثار ویژه و خاصی در این عالم باقی گذاشته است یا باقی می‌گذارد؟ شیعه بودن گونه‌ای خاص از بودن را برای انسان ایجاد می‌کند، گونه‌ای خاص از تاریخ ایجاد می‌کند. آیا شیعه بودن - مثلاً - موقوف معرفت‌اندوزی‌اش و توجه معرفتی‌اش، مداخله خاصی داشته است،

به این معنا که مؤسسات تحقیقاتی، خود تعیین می‌کنند که کلید اولیه کار از کجا زده شود. آن‌ها هستند که مسائل و مشکلات و این علایق را تعیین می‌کنند و ما چون در کشورمان چنین ذهنیتی برای اولین بار نزد ایشان شکل گرفته، ایشان باید مشخص کنند که این اولویت‌ها چیست. حتماً مسائل و نیازهای خاصی وجود داشته که به تأسیس اینجا منجر شده است. برای اینکه چنین سؤالاتی را انسان دقیق جواب بدهد، داشتن ذهنیت مسئله‌دار شرط اصلی است. من در رابطه با حقوق اجتماعی و یا در رابطه با هر علمی، رویکرد کلینیکی دارم؛ به این معنا که معارف در واقع، پاسخ به سؤال‌های ما هستند و اهل علم و اهل نظر مانند طبیعی هستند که در کلینیک نشسته است، مردم می‌آیند مشکلاتشان را مطرح می‌کنند. تأسیس «مؤسسه شیعه‌شناسی» مثل تأسیس یک کلینیک خاص است. حتماً شخصی که این کلینیک خاص را تأسیس نموده فکر کرده که در جامعه بیمارانی هستند، مشکلات و سؤال‌هایی وجود دارند و به این مشکلات و سؤال‌ها یا بیماران در جای دیگری جواب نمی‌دهند. بنابراین، به نظر من، جواب

یا نه؟ من چنین طرح کلانی در فکر دارم. برای پاسخ به این سؤال، چون طرح کلی این است که شیعه بودن چه آثار ویژه‌ای در جهان دارد، در مرحله بعد، به صورت اجمالی، تاریخ این مجموعه را مورد مطالعه قرار می‌دهم و آن را با دیگر کرده‌ها مقایسه می‌کنم تا بینم که - مثلاً - در این کشور مشخص - که حالا ایران است - که یک تاریخی متفاوت از عثمانی دارد، چه آثاری بر جای گذاشته است. اگر بر پایه همین تأمل، بی مقدمه بخواهم بگویم، در چنین بستری جلو خواهم رفت. ولی شاید چیزی که بیرون از این قالب برای من مطرح باشد، این است که شیعیان با علاقه و نسبت خاصی که با ائمه اطهار علیهم‌السلام دارند مشخص می‌شوند. وقتی در همین مسیر به جلو می‌آیم، می‌بینیم حبّ ائمه اطهار علیهم‌السلام، این نوع اعتقاد خاص، تظاهراتش در زندگی عمومی چطور است و آثارش از لحاظ اجتماعی چیست. چرا شیعیان، که اینقدر حبّ حضرت امیر علیه‌السلام را دارند، در عمل، به ابعاد اجتماعی این مرد - با توجه به اهمی که به عدالت داشت - اینقدر کم بها می‌دهند؟ چرا شیعیان، که چنین رهبری دارند، وقتی می‌خواهند دیگران

را ارزیابی کنند، از آن دو بعدی که قرآن درباره آن‌ها صحبت کرده و مؤمن و مسلم را بر اساس آن‌ها تعریف نموده است، فقط به یک بعدش می‌پردازند و آن هم جنبه عبادی‌اش؟ قرآن هر جا مؤمنان و مسلمانان را تعریف کرده، دو مشخصه بر ایشان ذکر کرده است: یکی «يُتَمِيمُونَ الصَّلَاةَ» و دیگری «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»؛ یکی بعد عقیدتی و فردی است و دیگری بعد اجتماعی. در بعد اجتماعی، عدالت و برخی جنبه‌های دیگر مطرحند. چرا شیعیان این را فراموش کرده‌اند؟ چرا شیعیان، که چنین اعتقاد ذاتی در زندگی شخصی دارند، این همه برای ائمه‌ای که همه وجودشان را برای امت دادند، در زندگی جمعی‌شان هیچ‌یک از این آثار نیامده است؟ به نظر من، در زندگی کنونی شیعیان، این مهم‌ترین آسیب است. بینم چه چیزهایی این‌ها را از دیگران متمایز کرده است و بعد بینم آثارش چیست. بله، حبّ سیدالشهداء علیه‌السلام در انقلاب و جنگ ما خیلی تأثیر داشت. ما بدون آن با یک جماعت انسانی یا حتی خود انقلاب نمی‌توانستیم چنین آثاری در این عالم ایجاد کنیم. حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام این امکان را داد که انسان‌ها برای ارزش‌ها از

غریب در این دنیا کرده، اما تفکر شیعی هنوز نیامده است این را تئوریزه کند. ما فقط یک چیزهایی می‌گوییم و می‌رویم. از لحاظ نظری هم روی آن کار نشده است؛ یعنی شما اگر به مقوله‌های عرفانی در دانش شیعی نظر داشته باشید، چگونه ممکن است چنین شخصی را به لحاظ نظری از فکر شیعی فهم کرد؟ یعنی چطور می‌توان چارچوبی ارائه که در اصول - نه در سطح - ما هم مثل او بشویم؟ این مبانی ارائه نشده‌اند. من این اعتقاد را داشتم که اگر علمای دین را در ترازوی تصویری که از سیدالشهداء علیه السلام به ما ارائه می‌دهند بگذاریم، نمی‌توانند همدیگر را توجیه کنند؛ یعنی در مقام عمل، یک تصویر از آن‌ها می‌بینیم و در مقام نظر، تصویر دیگری از سیدالشهداء علیه السلام ارائه می‌دهند که این دو با هم سازگار نیستند، مگر در اشخاص شاخص و در مقاطعی خاص. این در مورد حضرت امیر علیه السلام هم هست. آنچه شیعه را شیعه و متمایز از هر نوع جماعت دیگری می‌کند، به نظر من، همین حبّ است و تفسیر آن، ولی، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی این کار نشده است. البته ممکن است افرادی انگشت‌شمار پیدا کنیم، ولی به طور

خودشان به راحتی مایه بگذارند. ولی این‌ها فقط جرقه‌هایی هستند که در تاریخ شیعه می‌زنند، بعد فراموش می‌شوند؛ یعنی در زندگی عملی و روزمره‌شان این آثار را نمی‌بینیم. هنوز وقتی می‌خواهیم آدم‌ها را بشناسیم و آن‌ها را ارزیابی کنیم، تقوایشان، یعنی بعد فردی آن‌ها را به عنوان شاخص قرار می‌دهیم. این چیز خیلی عجیبی است که مجموعه‌ای که معتقدند شیعه‌اند، در مقام عمل، ابهاماتی دارند! این از کجا ایجاد شده است؟ این از آسیب‌هایی است که به نظرم می‌رسد می‌توانیم در دستور کار مطالعاتی قرار دهیم.

خانم محمدی: در کل، می‌توانیم عنوان «آسیب‌شناسی تشیع» را انتخاب کنیم.

کچوئیان: بله، به نظر من، این مهم است؛ چون در اعتقادات شیعه چیزهای عجیب و قریبی هستند که در جای دیگر نیستند. یکی از آن‌ها همین قضیه حضرت امیر علیه السلام است که فکر دینی هنوز نمی‌تواند حضرت امیر علیه السلام را توجیه کند. چرا نمی‌تواند؟ آدمی صد هزار نخله و این همه چاه و این همه کارهای عجیب و

معمول، شیعیان چقدر در منازعه بین منافع فردی و منافع جمعی‌شان، مطابق ائمه اطهار علیهم‌السلام عمل کرده‌اند؟ چرا شیعیانی که اینقدر مدح ائمه علیهم‌السلام را می‌گویند و آن‌ها را تکریم می‌کنند، در مقام عمل با هم نزاع دارند؛ مانند رانندگی، در صف ایستادن، در کارهای مهم اداری و مانند آن‌ها؟ این هم مطلب مهمی است.

تقی‌زاده داوری: سؤال شما در واقع درباره اولویت‌های پژوهشی شیعه‌شناسی است. باید عرض کنم که ما در اینجا، چند اولویت داریم. یکی از آن‌ها - همان‌گونه که شما هم به درستی توضیح دادید - شامل اولویت مطالعه شیعه امامیه در مقایسه با سایر فرقه‌های شیعه است. واژه «شیعه» شامل اسماعیلیه و زیدیه هم می‌شود، ولی ما اکنون آن‌ها را مد نظر نداریم، و چون خودمان شیعه امامیه هستیم و شیعه امامیه فرقه غالب از بین مذاهب شیعی است و در زمینه این فرقه غالب نیز تحقیقات شایسته‌ای تاکنون انجام نشده، فکر کردیم که ترجیح دارد پژوهش‌ها در فرقه امامیه متمرکز باشند.

اولویت دوم در رویکرد جامعه‌شناختی به شیعه است و آقایان دکتر کچوئیان و دکتر جمشیدیها به درستی این امر را توضیح دادند. جماعت شیعه اقتصاد، سیاست، جمعیت، فرهنگ و ابعاد دیگری هم دارد؛ چرا تنها جامعه‌شناسی را گفتید؟ البته شاید این اولویت بخشی به خاطر تمایلات شخصی و علایق حرفه‌ای‌ام به علم الاجتماع باشد، ولی همان‌گونه که دوستان هم به خوبی شرح دادند، در بعضی از کشورها، مثل ایران، شیعه یک جماعت حاکم است و فرهنگ حاکم دارد که مرکب از خرده فرهنگ‌ها و خرده گروه‌های متعدد است. طبعاً طرح‌هایی که در این زمینه تهیه می‌کنیم - مثلاً طرح کتاب شیعیان ایران - در همه این‌ها ابعاد اجتماعی و فرهنگی این قوم را لحاظ می‌کنیم؛ مثلاً؛ می‌پرسیم: تاریخچه آن چیست؟ جمعیت آن چقدر است؟ روابط قدرت آن‌ها چگونه بوده و چگونه است؟ آداب و رسوم آن‌ها چیست؟ جغرافیای مسکونی آن‌ها چه ویژگی‌هایی دارد و سؤال‌های دیگری از این قبیل.

اما اولویت سوم هم در اینجا می‌تواند مطرح باشد که دوستان از آن بحثی به میان نیاوردند و آن اینکه در میان

پژوهشی ما قرار گرفته‌اند. البته هنوز مطمئن نیستیم که این اولویت‌بندی منطقاً درست باشد. بنابراین، مشارکت دوستان در این مورد راهگشا خواهد بود. طرح‌های فعلی در دست اجرای ما، که در این زمینه تهیه شده، طرح‌هایی جامع و فراگیرند؛ متأثر از دیدگاه گوریچ، جامعه‌شناس سرشناس فرانسوی، که از محسوس‌ترین لایه‌های اجتماعی شروع می‌شود و به ظریف‌ترین لایه‌های جامعه ختم می‌گردد؛ از لایهٔ اکولوژیک و مورفولوژیک آغاز می‌شود و سرانجام، به عقاید و باورها می‌رسد. این طرح کلی اکنون دربارهٔ جوامعی که از آن‌ها نام برده شد، در دست اجراست.

کچوئیان: من فقط بیان قبلی‌ام را از منظری دیگر بگویم که فکر کنم اگر به آن توجه نشود، هزینه‌های بسیاری به هدر می‌روند. بخشی از این مسئله در حوزهٔ جامعه‌شناسی معرفت قرار دارد. فرض کنید در یکصد سال قبل در نقطهٔ اول تأسیس جامعه‌شناسی بودیم، اما الآن که جلو آمده‌ایم، قلمروهای زیادی را مطالعه کرده‌ایم، و چندین برابر این، مواردی هستند که مطالعه نشده‌اند؛ مثلاً، تاکنون

شیعیان جهان، که در جغرافیای مسکونی این کره پراکنده‌اند، کدام بخش‌ها، اولویت‌های اول ما را باید تشکیل دهند؟ آیا مطالعهٔ شیعیان استرالیا هم اولویت اول را دارد؟ آیا مطالعهٔ شیعیان آمریکا هم اولویت اول را دارد؟ اولویت‌های اول و قدم‌های اول ما کجایند؟ در جاهایی که شیعه اکثریت قاطع دارد، مثل ایران، آذربایجان، عراق و لبنان هم آیا اولویت‌بندی وجود دارد؟ آیا مطالعهٔ شیعیان آذربایجان به همان اندازه مطالعهٔ شیعیان عراق برای ما اهمیت دارد؟ شیعیان بحرین چگونه؟ شیعیان عربستان سعودی چگونه؟ این مورد را دوستان مطرح نکردند. ما در «مؤسسهٔ شیعه‌شناسی» به لحاظ محدودیت‌های مالی و نیرویی که داریم، کثرت جمعیتی را ملاک اول قرار داده و اهمیت سیاسی را (ولو در صورت قلت جمعیت شیعی) هم‌تراز با آن تلقی کرده و در محدودهٔ اولویت‌های اول پژوهشی خود قرار داده‌ایم. از این‌رو، شیعیان ایران، عراق، بحرین و آذربایجان به لحاظ اکثریت جمعیت شیعی‌شان، و شیعیان لبنان، افغانستان، پاکستان و هند به لحاظ وزن سیاسی شیعیان آن‌ها، در اولویت اول

آمدند، گفتند: نه تنها این شرط نیست، بلکه شرط علم داشتن تعلق خاطر ارزشی است. شما چطور می‌توانید از میان بی‌نهایت مسئله مفروض، موضوع تحقیق را انتخاب کنید، مگر اینکه تعلق خاطر ارزشی داشته باشید؟ بنابراین، اگر جامعه‌شناسی ایران به دنبال علایقش برود و ارتباط خود را از غرب قطع کند، احتمالاً به این مقوله‌ها علاقه‌مند می‌شود. در مورد شما هم قضیه‌ای که گفتم کلینیکی است، همین است. به شکل دائرةالمعارفی زمینه‌های تحقیق درست کردن را من نه مطلوب می‌دانم و نه ممکن؛ چون این دائرةالمعارف شما را می‌توان الی ماشاءالله گسترش داد.

تقی‌زاده داوری: ما از میان موضوعات گزینش می‌کنیم.

کچوئیان: نکته همین است که اگر این را قبول کردیم که گزینش کنیم، پس نکته عمده، پیدا کردن مبنای گزینش است. شما راه‌های گوناگونی دارید که بتوانید سؤال‌های خودتان را معین کنید. سؤال‌های متعددی که دارید، یک راه حل آن‌ها وجود شخص شماست؛ علایق

جامعه‌شناسی به «جامعه‌شناسی ایمان» نپرداخته است، به «جامعه‌شناسی فضیلت» نپرداخته است. بخشی از آنچه را هم بدان نپرداخته به قول فوکو، اندیشه‌ناشدنی است. بعضی از مسائلی هم که من می‌خواهم به آن‌ها اشاره کنم، اندیشه‌ناشدنی است؛ چون در شرایط تاریخی که قرار داریم، اصلاً ممکن نیست به این مقوله‌ها فکر کنیم؛ باید شرایط تاریخی دیگری بیابند تا بتوانیم درباره آن‌ها فکر کنیم. البته این هم دلایل تاریخی و دلایل معرفتی دارد که بعضاً فوکو اشاراتی دارد که می‌توان از آن استفاده کرد که چرا به آن‌ها پرداخته شده یا به این‌ها پرداخته نشده است. این حاصل تعین تاریخی جامعه‌شناسی بوده؛ یعنی جامعه‌شناسی به اعتبار نسبتی که با جامعه غرب پیدا کرد، به برخی زمینه‌ها پرداخت و به برخی زمینه‌ها نپرداخت و این ارتباط و تعلق شرط رشد و گسترش علم است. گاهی در مراحل اولیه جامعه‌شناسی - و به طور کلی، علوم اجتماعی - فکر می‌کردند که بی‌طرفی علمی، بی‌طرفی ارزشی و در واقع، خنثا بودن به لحاظ ارزشی، شرط تحقق علم است. بعداً کسانی (مانه‌هایم، نیچه، ویر)

ایران، ممکن است شناخت این‌ها اولویت دوم باشد.

خانمحمدی: از شما سروران گرامی که در این مصاحبه شرکت کردید سپاس‌گزاری می‌کنیم.



شماست. شما به چیزی علاقه دارید و می‌گویید: این را دنبال می‌کنم. اشکالی ندارد، ولی هر چیزی تبعات و نتایج و آثار علمی خود را دارد. ببینید تا کجا می‌توانید پیش بروید. آیا منابع و امکانات و هزینه‌های لازم را دارید؟ یک راه معقول‌تر این است که آن‌ها را با جامعه خودتان پیوند بزنید.

جمشیدیه: معمولاً نیازهای تحقیقاتی اولویت‌ها را مشخص می‌کنند. دو منبع این‌ها را مشخص می‌کنند: یکی منبع نیازهای نظری خود محقق یا نیازهای نظری هستند که خود بنیانگذار یک مؤسسه به آن‌ها علاقه‌مند است؛ یکی هم نیازهایی که از سازمان‌های بیرونی به او گزارش می‌دهند. بنابراین، شما به عنوان یک سازمان غیردولتی، خودتان یک سلسله علایق نظری دارید و فکر می‌کنید که اولویت‌ها این‌ها هستند. یا ممکن است از بیرون کسی یا جایی این اولویت‌ها را تعیین کند. راه سوم وجود ندارد. من هم - همان‌گونه که آقای دکتر کچوئیان روی آسیب‌شناسی انگشت گذاشتند - فکر می‌کنم آسیب‌شناسی برای جامعه ایران بسیار مفید است، ولی برای بیرون از



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی